

هدایت‌های حضرت مهدی(عج)

وجود امام زمان، هر چند غایب اند، دو گونه فایده‌ی تکوینی و تشریحی دارد. همان گونه که در روزهای آفتابی، بهره‌ی مردم از آفتاب، بیش‌تر است، در عصر ظهور، بهره‌ی آنان از برکات وجود امام معصوم، بیش‌تر خواهد بود.



وجود امام زمان، هر چند غایب اند، دو گونه فایده‌ی تکوینی و تشریحی دارد. همان گونه که در روزهای آفتابی، بهره‌ی مردم از آفتاب، بیش‌تر است، در عصر ظهور، بهره‌ی آنان از برکات وجود امام معصوم، بیش‌تر خواهد بود.

اشاره: وجود امام زمان، هر چند غایب‌اند، دو گونه فایده‌ی تکوینی و تشریحی دارد. فائده‌ی تشریحی وجود آن حضرت، بر سه گونه است. مهم‌ترین آن هدایت خلق است و مشهورترین لقب آن حضرت، یعنی ((مهدی))، بر آن دلالت می‌کند این هدایت‌ها به سه دوره تقسیم شده است: 1- از ولادت تا پایان غیبت صغرا 2- دوران غیبت کبرا 3- هدایت‌های پس از ظهور.

این مقاله، به پنج نمونه از هدایت‌های دوره‌ی نخست پرداخته است.

سلیمان اعمش می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ((چه گونه مردم از حجت غایب بهره می‌برند؟)). فرمود: ((همان گونه که از آفتاب زیر ابر بهره می‌برند.)). (1)

در این روایت، امام غایب، به آفتاب زیر ابر تشبیه شده و فواید او به فواید آفتاب پنهان در زیر ابر. پس در این تشبیه، دو وجه شباهت وجود دارد: یکی، اصل بهره‌برداری مردم از نور و گرما و اشعه‌ی مفید خورشید است که در روزهای ابری بر زمین می‌تابد و دیگری کم‌تر بودن مقدار آن بهره نسبت به روزهای آفتابی است.

همان گونه که در روزهای آفتابی، بهره‌ی مردم از آفتاب، بیش‌تر است، در عصر ظهور، بهره‌ی آنان از برکات وجود امام معصوم، بیش‌تر خواهد بود.

البته، برکات و فوایدی که از حجت غائب، امام مهدی، روحی فدا، به جهان خلقت و مردم می‌رسد، بحث مهمی است، ولی ما، در مقام استقصای این بحث نبوده و تنها برای روشن شدن موضوع مقاله، به بررسی آن می‌پردازیم اینک، با نگاهی به دلایل عقلی و نقلی، این فواید را بر دو گونه می‌یابیم: (2)

1- فواید تکوینی

می‌دانیم آن حضرت، به عنوان یکی از چهارده معصوم، علت غایی آفرینش انسان و جهان است؛ زیرا، همان گونه که مخلوقات، در پیدایش خود، نیازمند علت غایی هستند، در تداوم خلقت نیز به آن محتاج‌اند؛ یعنی، لطف و عنایت خداوند متعال، به خاطر وجود یکی از آن حضرات بر روی زمین است. در زیارت جامعه آمده است:

((بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الأرض...)).

این فواید، خارج از هدف این مقاله است

2- فواید تشریحی

ما، در این مقاله، به سه گونه‌ی آن اشاره می‌کنیم:

الف) احکام ولایی؛ آن حضرت، گاهی به واسطه‌ی افرادی خاص، در مسائل مهم، حکم نهایی را بیان فرموده و گاه بی واسطه، حکم و اختلافی را بر طرف کرده است. این گونه احکام، مخصوصاً، در عصر غیبت صغرا، نمونه‌های زیادی دارد.

ب) دعا یا استغفار آن حضرت برای مؤمنان و صالحان و مستضعفان و یا لعنت ایشان بر کافران و ظالمان؛ به این فائده، در روایات ((عرض اعمال بندگان بر امام زمان علیه السلام)) تصریح شده است. نیز دعاهایی که آن حضرت در شب قدر و عرضی

مقدّرات سالانه بر ایشان، برای افراد شایسته می‌کند، از این دسته است.

ج) هدایت های عمومی و خصوصی آن حضرت به ره جویان و حق طلبان در عصر غیبت صغرا و کبرا؛ هدایت عمومی و جهانی شان، پس از ظهور، مهم‌ترین فایده‌ی وجودی آن حضرت است، به همین جهت، مشهورترین لقب آن حضرت - که در روایات متواتر آمده - ((مهدی)) است. هر چند همه‌ی امامان ما، ((مهدی)) هستند، همان طور که همه‌ی آنان، سجاد و باقر و صادق و کاظم و رضا و تقی و نقی هستند، ولی این صفت، به صورت ویژه، بر خصوص امام دوازدهم ((موعود منتظر)) اطلاق شده است.

در این که لقب مذکور، به معنای اسم مفعول است یا به معنای فاعلی، دو نظر وجود دارد. روایت جابر از امام محمد باقر علیه السلام نظر نخست را تأیید می‌کند؛ زیرا، در آن آمده است:

((إِذَا سَمِعَ الْمَهْدِيَّ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ...)). (3)

از این روایت استفاده می‌شود که ((مهدی)) به معنای اسم مفعول است، ولی گاهی اسم مفعول، به جهت مبالغه، به معنای اسم فاعل می‌آید، مانند ((محصن)) به معنای ((شخصی عقیف و خویشتن دار)). در این جا نیز ((مهدی)) به معنای ((هادی)) است. البته، کسی که از هر جهت هدایت شده باشد؛ هادی همه جانبه نیز خواهد بود.

حکمت اختصاص این لقب به امام زمان علیه السلام آن است که علاوه بر علوم و انواری که خداوند به همه‌ی ائمه‌علیهم السلام عنایت فرموده، الطاف و هدایت های ویژه‌ای به آن حضرت دارد که پس از ظهور، مردم جهان را با همه‌ی تنوع فکری و تفاوت نژادی و فرهنگی، به زیر فرمان خدای متعال رهبری می‌کند و راه سعادت را به همگان نشان خواهند داد.

از این رو، طبری، در دلائل الإمامة، از انس ابن مالک نقل می‌کند که:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نزد ما آمد. وقتی علی علیه السلام را دید، دست بر دوش او گذاشت و فرمود: ((ای علی! اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی کند که مردی از نسل تو به حکومت برسد که به او ((مهدی)) گفته می‌شود. او، به سوی خدای عزوجل هدایت می‌کند، و عرب به واسطه‌ی او، هدایت می‌شود، چنان که تو - یا علی! - کافران و مشرکان را از گمراهی نجات دادی و هدایت کردی...)) (4)

از این روایت استفاده می‌شود که این لقب، به معنای اسم فاعل است، ولی بهتر آن است که بگوییم، این لقب شریف، به هر دو معنای اسم فاعلی و اسم مفعولی، در حق آن جناب آمده است.

آری، او، هدایت یافته‌ی کامل و هدایت کننده‌ی تمام عیار بشر از جانب پروردگار جهان است.

قبل از بیان مصادیق این هدایت‌ها، لازم است به دو نکته اشاره کنیم:

یکم - در عصر غیبت کبرا، مردم، موظف‌اند برای تشخیص وظایف شرعی، یا خود به کتاب و سنت مراجعه کنند و یا از مجتهدان متخصص تقلید کنند، و هیچ نظر و حکمی، با ادعای صدور آن از امام غایب اعتباری ندارد. این قاعده‌ی مسلم، به مقدار زیادی، مانع فرصت طلبی شیادان و توطئه‌ی دشمنان و هرج و مرج فرهنگی شده است.

دوم - متأسفانه، در طول تاریخ غیبت و مخصوصاً اخیراً، اشخاصی از عواطف پاک مؤمنان نسبت به حضرت، سوء استفاده کرده‌اند و برای موجه نشان دادن خود و بازار گرمی، داستان‌های دروغین و گاهی مبتذل، از ملاقات خود یا دیگران با حضرت نقل می‌کنند که باعث وهن مذهب و سستی اعتقاد مردم می‌شود.

در این مقاله، به احادیث یا داستان‌هایی که آن حضرت، فرد یا گروهی را هدایت فرموده‌اند، و مدرک معتبری دارد، (5) بسنده شده و از نقل مطالب سست و موهون، خودداری می‌کنیم.

این هدایت‌ها، در سه مرحله است:

1- از ولادت تا پایان غیبت صغرا؛

2- عصر غیبت کبرا؛

3- عصر ظهور.

این دسته بندی، از آن جهت است که تولد و زندگی آن حضرت تا شهادت پدر بزرگوارشان، مانند دوران غیبت، مخفی و در هاله‌ای از کتمان و تقیّه بود. به این جهت، احادیث دوران ولادت و کودکی حضرت، در این بخش از گفتار می‌آید.

1- شیخ طوسی، نقل می‌کند که گروهی از شیعیان مَفَوَّضَه (افراطی) و مَقْصَرَه (تفریطی)، شخصی به نام ((کامل بن ابراهیم مدنی)) را به سوی امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. کامل می‌گوید:

با خود گفتم: از امام بیرسم که ((آیا صحیح است که داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که مانند من عقیده و معرفت داشته باشد (شیعه دوازده امامی باشد)))).

هنگامی که بر حضرت وارد شدم... و سلام کردم در مقابل دری نشستم که در مقابل آن، پرده‌ای آویخته بود. بادی وزیده و پرده را کنار زد. ناگهان چشم‌ام به نوجوانی مانند پاره‌ی ماه افتاد که حدود چهار سال سن داشت. او، مرا صدا کرد و گفت: ((کامل بن ابراهیم!)).

بر خود لرزیدم و بی اختیار عرض کردم: ((لیبک ای آقای من!)). فرمود: ((به نزد ولی خداوند و به در خانه‌ی حجت خدا آمده‌ای تا بپرسی آیا علاوه بر آنان که مانند شما معرفت و عقیده داشته باشند کسان دیگری هم وارد بهشت می‌شوند؟)). گفتم: ((آری! به خدا قسم، همین سؤال را داشتم)).

حضرت فرمود: ((در آن صورت، تعداد بهشتیان، بسیار کم خواهد بود! به خدا قسم! علاوه بر آنان، گروه دیگری نیز وارد بهشت خواهند شد که به آنان ((حقیّه)) (6) گفته می‌شود)). پرسیدم: ((آنان چه کسانی هستند؟)). فرمود: ((گروهی که ((علی)) را دوست دارند و به خاطر محبت به ((علی))، قسم می‌خورند، اما حق و فضیلت او را نمی‌دانند)).

سپس مدتی ساکت شد، آن گاه فرمود: ((نیز آمده‌ای تا از عقیده‌ی مَفَوَّضَه بپرسی؟)). فرمود: ((آنان، دروغ می‌گویند، بلکه دل‌های ما، ظرف خواست خداوند است. هنگامی که او بخواهد، ما می‌خواهیم. خداوند، در قرآن می‌فرماید:

((و ما تشاءون إلا أن یشاء الله)). (7))

سپس پرده به حالت پیشین برگشت و دیگر من نتوانستم آن را بگشایم. در این حال، امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: ((دیگر چرا این جا نشستهای، در حالی که حجت خداوند و جانشین من، به پرسش‌هایت پاسخ داد؟)). (8)

منزل امام، زیر نظر مراقبان خلیفه و جاسوسان بود و نشستن بیش از آن مصلحت نبود.

در این حدیث شریف، امام مهدی علیه السلام در دامن پدر، در حالی که کودکی چهارساله بود و هنوز به مقام امامت نرسیده بودند و زندگی مخفی داشتند و جز در مقابل بعضی از خواص شیعه ظاهر نمی‌شدند، به دو مسئله‌ی مهم پاسخ می‌دهند. طبق این روایت، امام فرمودند که دایره‌ی رحمت خداوند را تنگ نگیرید. هرچند بهشت، در اصل، برای شیعیان است، ولی گروهی از غیر شیعیان که مغرض نیستند و حضرت علی علیه السلام را دوست دارند، به بهشت وارد خواهند شد.

نیز حضرت تفویض را باطل دانستند. در تفسیر آن، دو احتمال است: یکی این که خداوند، پس از خلقت انسان، او را به حال خود واگذار کرده و هیچ تصرفی در افعال اختیاری و طاعت و معصیت و سعادت و شقاوت او ندارد. در مقابل اینان، جبریه هستند که اختیار را از انسان نفی می‌کنند. به نظر اهل بیت علیهم السلام هر دو نظر (جبر و تفویض) باطل است، و از این رو، امام علیه السلام مَفَوَّضَه را تکذیب کردند و فرمودند: ((دل‌های ما، ظرف خواست خداوند است و در محدوده‌ی مشیت و اراده‌ی او، انسان می‌تواند فعل یا ترک را اختیار کند)).

احتمال دیگر، تفویض ربوبیت جهان به ائمه‌علیهم السلام است. شیعیان غالی، معتقد بودند که ائمه‌علیهم السلام، پروردگار جهان هستند و آنان‌اند که بر مردم روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند و امام‌علیه السلام این عقیده را نفی کرده، می‌فرماید: ((دل‌های ما ائمه، ظرف خواست خداوند است و خواست ما، محدود و مقید به خواست او است و ما، مطیع او هستیم)).

احتمال دوم، از آن جهت که مقوضه، در مقابل مقصره، (کسانی که مقام امام را از آن چه هست، پایین‌تر می‌دانند) قرار گرفته، صحیح‌تر است.

2- مرحوم صدوق، از شخصی به نام ابومحمد حسن بن علی بن وجناء نصیبی نقل می‌کند که:

در مسجد الحرام، در زیر ناودان طلا، در حال سجده بودم. پس از نماز عشا، در چهارمین روز پنجاه و چهارمین حج‌ام، در حال آه و زاری بودم که شخصی مرا حرکت داد و گفت: ((ای حسن بن وجناء نصیبی!)). من، برخاستم.

دیدم، کنیزک زردرنگ و لاغر اندامی، در حدود چهل سال یا بیش‌تر، پیشاپیش من راه افتاد. من، چیزی از او نپرسیدم تا آن که مرا به خانه‌ی حضرت خدیجه، صلوات الله علیها، آورد که در آن اتاقی بود که در آن، وسط دیوار بود و پله‌ای از چوب ساج داشت. کنیزک، بالا رفت. آن گاه صدایی برخاست و فرمود: ((بیا بالا!)). من، بالا رفتم و مقابل در ایستادم.)) پس حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام به من فرمود: ((آیا فکر می‌کنی، احوال تو بر من مخفی است؟ به خدا قسم، هیچ گاه حج نیامدی، مگر آن که من همراه تو بودم.)) سپس یکایک اوقاتی که حج به جا آورده بودم یا به کار دیگر مشغول بودم، برای‌ام برشمرد.

من، از وحشت و تعجب، بی‌هوش شدم و افتادم. آن گاه، دستی را بر روی شانه‌ی خود احساس کردم. برخاستم. به من فرمود: ((ای حسن! در خانه‌ی جعفر بن محمد [ظاهر]، خانه امام صادق علیه السلام در مدینه [بمان و در فکر غذا و آب و لباس مباش...]).

سپس به من دفتری داد که در آن، دعای فرج و صلواتی بر آن جناب نوشته بود. فرمود: ((این دعا را بخوان و این گونه نماز بخوان و این مطالب را جز به حق جویان از دوستان ما، نده. خداوند عزوجل، تو را موفق بدارد!)).

پرسیدم: ((ای مولای من! آیا دیگر پس از این تو را نمی‌بینم؟)). فرمود: ((هرگاه خداوند بخواهد.)).

حسن بن وجناء می‌گوید: از حج برگشتم و در خانه‌ی جعفر بن محمد علیه السلام ماندگار شدم و جز برای سه کار، بیرون نمی‌آمدم: برای تجدید وضو و خوابیدن و غذا خوردن.))

پس هنگام غذا، وارد خانه‌ام می‌شدم، ظرف چهارگوشه‌ای پر از آب می‌یافتم که گرده‌ی نانی بر بالای آن بود و هر غذایی که در طول روز، دوست داشتم، در آن جا وجود داشت. از آن می‌خوردم و همان، مرا کفایت می‌کرد. لباس تابستانی، در فصل تابستان، و لباس زمستانی، در فصل زمستان، برای‌ام می‌آمد. و هرگاه (خانواده‌ام) برای‌ام آب می‌آوردند، با آن، خانه را آب پاشی کرده و کوزه را خالی می‌کردم (؛ زیرا، آب داشتم). یا هنگامی که غذا می‌آوردند، چون نیازی به آن نداشتم، آن را شبانه، صدقه می‌دادم تا راز کار مرا، همراهان‌ام ندانند.)) (9)

از این واقعه استفاده می‌شود که امام علیه السلام از حال شیعیان خود، کاملاً، خبر دارد، بلکه می‌فرماید: ((من، در تمام سفرهای حج، همراه تو بودم.)) حضرت، با نشان دادن معجزه‌ای در خانه‌ی امام جعفر صادق علیه السلام - که ظاهراً در آن زمان، به صورت معبدی در آمده بود - صدق و صحت احساس و دریافت راوی (حسن بن وجناء) را تأیید کرد و دعای فرج و صلوات مخصوص را به او تعلیم داد.

3- مرحوم صدوق، از ابوعبدالله بلخی نقل می‌کند که:

امام زمان علیه السلام بر جعفر کذاب، هنگامی که به ناحق، ادعای میراث امام حسن عسکری علیه السلام کرد، از مکان مجهولی ظاهر شد و فرمود: ((ای جعفر! چرا می‌خواهی حق مرا ببری؟!)). جعفر متحیر و مبهوت ماند. آن گاه حضرت غایب شد. جعفر، پس از آن، هر چه در میان مردم گشت، آن حضرت را نیافت تا آن که مادر امام حسن عسکری علیه السلام معروف به جدّه از دنیا رفت. او وصیت کرد، در همان خانه‌ی امام حسن علیه السلام دفن شود. جعفر، مانع شد و گفت: ((نباید در این خانه دفن شود.))

این جا نیز حضرت بر او ظاهر شد و فرمود: ((ای جعفر! آیا این خانه‌ی تو است؟)). سپس حضرت غایب گشت و دیگر دیده نشد. (10)

می‌دانیم با وجود فرزند (طبقه‌ی اول)، ارث، به برادر (طبقه‌ی دوم) نمی‌رسد. جعفر، مدعی بود از آن جا که امام حسن عسکری علیه السلام فرزند ندارد، او، وارث امام علیه السلام است و اجازه نمی‌دهد کسی در خانه‌ی امام دفن شود. حضرت، با

ظهور خود، ادعای او را باطل ساخت.

4- مرحوم صدوق، بدون واسطه، از ابوالادیان نقل می‌کند که:

من، خدمتگزار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های حضرت را به شهرهای اطراف می‌بردم. در بیماری وفات آن حضرت، بر وی وارد شدم. نامه‌هایی نوشتند و به من دادند و فرمودند: ((آن‌ها را به مدائن ببر. چهارده روز، غیبت تو طول خواهد کشید. روز پانزدهم، وقتی وارد سامرا شدی، صدای ناله‌ی عزا را از خانه من خواهی شنید و بدن مرا برای غسل داده بر روی مغسل می‌بینی)).

ابوالادیان می‌گوید: پرسیدم: ((ای آقای من! در آن صورت، پس از شما، چه کسی امام خواهد بود؟)). فرمود: ((کسی که جواب نامه‌ها را از تو بخواهد، او، جانشین من خواهد بود)). عرض کردم: ((علامت دیگری بیفزایید!)). فرمود: ((کسی که بر من نماز بخواند، او، جانشین من است)). عرض کردم: ((علامت دیگری بیفزایید!)). فرمود: ((کسی که بگوید در کیسه‌ها چیست، او، جانشین من است)).

در این جا، هیبت حضرت، نگذاشت بیرسم: ((منظور از کیسه‌ها چیست؟)).

ابوالادیان می‌گوید: ((نامه‌ها را به مدائن بردم و جواب‌هایش را گرفتم. همان گونه که امام فرموده بود، روز پانزدهم، به سامرا برگشتم و دیدم از خانه‌ی امام علیه السلام صدای ناله و شیون بلند است و بدن آن حضرت، بر روی مغسل قرار دارد و ((جعفر بن علی برادرش))، (فرزند امام علی النقی علیه السلام) در کنار در منزل نشسته و شیعیان، دسته دسته، بر وفات برادرش، به او تسلیت می‌دهند و به جهت رسیدن او به مقام امامت، تبریک می‌گویند)). با خود گفتم: ((اگر این شخص امام باشد، دیگر امامت شیعه، باطل شده است؛

زیرا، من، سابقاً، او را با کارهای خلافی، چون شرب خمر و گوی بازی و طنبورنوازی می‌شناختم. با این حال، جلو رفتم و تسلیت و تهنیت گفتم. او، از من، چیزی نخواست. در این هنگام، عقید (غلام حضرت) نزد جعفر آمد و گفت: "آقای من! برادران کفن شده است. برخیز و بر وی نماز بخوان!". جعفر و شیعیانی که اطرافش بودند، حرکت کردند، در حالی که پیشاپیش آنان، دو نفر از مأموران دولت بنی عباس، به نام سمان و حسن بن علی (معروف به سلمه از یاران معتصم عباسی) بودند.

هنگامی که به خانه‌ی امام رسیدیم، دیدم، امام علیه السلام کفن شده، روی تخت قرار گرفته است. جعفر، جلو رفت تا بر برادرش نماز بخواند. همین که خواست تکبیر بگوید، کودکی گندم‌گون و پیچیده موی و گشاده دندان، بیرون آمد و عبای جعفر را کشید و گفت: "ای عمو! عقب بیا که من، برای نماز بر پدرم، سزاوارترم." جعفر، عقب آمد، در حالی که رنگ‌اش پریده و زرد شده بود. کودک، جلو رفت و بر حضرت نماز خواند. آن گاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را در کنار پدرزگوارش دفن کردند)).

ابوالادیان می‌گوید: همان کودک، به من فرمود: "ای بصری! جواب نامه‌هایی که به همراه داری، به من بده." من نیز پاسخ‌ها را به او دادم و با خود گفتم: "این، دو نشانه از علائم امامت که امام حسن عسکری علیه السلام به من فرموده بود. فقط، نشانه‌ی سوم باقی ماند."

آن گاه به سوی جعفر بن علی رفتم. دیدم، ناراحت است و آه می‌کشد. یکی از شیعیان، به نام حاجز و شاء برای آن که حجّت را بر او تمام کند، از وی پرسید: ((این کودک چه کسی بود؟)). جعفر گفت: ((به خدا قسم! تا کنون او را ندیده و نشناسم)).

ابوالادیان می‌گوید: ((در همین حال که نشسته بودیم، جماعتی از قم رسیدند و خواستند خدمت امام حسن عسکری علیه السلام برسند، وقتی از وفات حضرت آگاه شدند، پرسیدند: "به چه کسی تسلیت بگوییم؟". آنان را به جعفر بن علی معرفی کردند. آنان، خدمت جعفر رسیدند و به او سلام کردند و تسلیت گفتند و افزودند: ((همراه ما، نامه‌ها و اموالی است که باید بگویی از چه کسانی و چه قدر است تا بتوانیم آن را تحویل شما دهیم)).

جعفر، ناراحت شد و در حالی که لباس‌اش را تکان می‌داد، برخاست و گفت: "شما، از ما، علم غیب می‌خواهید."

پس از رفتن جعفر، در حالی که این گروه متحیر بودند، خادمی از درون خانه‌ی امام بیرون آمده و نام یک‌یک صاحبان نامه‌ها و اموال را به ایشان گفت و افزود: "همراه شما، نامه‌های فلانی و فلانی و کیسه‌ای است که در آن هزار دینار سالم و ده دینار تقلبی وجود دارد." شیعیان قم نیز نامه‌ها و اموال را به آن خادم تحویل دادند و گفتند: "آن کس که تو را برای این کار فرستاده، همان، امام است."

جعفر، پس از این حادثه، نزد خلیفه (معتد عباسی) آمد و آن را نقل کرد. معتد نیز مأموران خود را برای تفتیش، به خانه‌ی امام‌علیه السلام فرستاد. آنان، صقیل کمال الدین (کنیز حضرت) را دستگیر کردند و آن کودک را از وی درخواست کردند. کنیز، با زیرکی، ادعا کرد، حامله است تا مسئله‌ی کودک را بپوشاند و دستگاه خلافت را، به انتظار تولد کودک بنشانند.

آنان نیز ساده لوحانه، کنیز را به قاضی ابی الشوارب سپردند، ولی مرگ عبدالله بن خاقان (وزیر مقتدر عباسی) آنان را غافلگیر کرد و رشته‌ی کارهایشان به هم ریخت. از طرفی، قیام بردگان زنگی، در بصره، چنان آنان را سرگرم ساخت که از آن کنیز غافل شدند و او توانست به سلامت از نزد ایشان به منزل امام بازگردد.)) (11)

در این جریان، امام‌علیه السلام با حضور به جنازه‌ی پدر و نماز خواندن بر او و در خواست جواب نامه‌ها از ابوالادیان و معرفی صاحبان نامه‌ها به اهل قم و مقدر موجودی کیسه‌ها، حجت خداوند را معرفی و مدعی امامت را رسوا کرد. حضرت، با این که در شرایط تقیه و استتار بودند، خدا جویان و حق طلبان را هدایت فرمودند.

پی‌نوشت‌ها:

1) منتخب الأثر، ص 336 (به نقل از ینابیع المودة). مضمون این روایت، به روش‌ها و طرق مختلف، از ائمه‌ی اطهارعلیهم السلام رسیده است.

2) گاهی گفته می‌شود: ((یکی از فوائد وجود امام، وساطت در فیض است.)). اگر منظور از آن، همان علت غایی یا وساطت در فیوضات معنوی و تشریحی باشد، مورد قبول است، ولی اگر وساطت در ربوبیت جهان و علیت فاعلی آن باشد، مورد قبول متکلمان شیعه نیست یا مورد نقد و اشکال است. از این جهت، ما، از ذکر این عنوان، خودداری کردیم. البته توضیح کامل بحث علت غایی بودن حضرات معصومین‌علیهم السلام نیاز به مجال واسع دیگری دارد.

3) بحارالأنوار، ج 51، ص 29 از کتاب الغیبة سیّد علی بن عبدالحمید). نظیر این روایت، در همان جلد، ص 29 و 30 نیز آمده است.

4) این که خداوند به واسطه‌ی حضرت مهدی‌علیه السلام عرب را هدایت می‌کند، منافاتی با هدایت جهانی آن حضرت ندارد. شاید تأکید بر هدایت عرب، از جهت بلند پروازی و تعصّب خاص این نژاد است.

5) منظور از مدرک معتبر، اصطلاح فقهی آن، یعنی حدیث صحیح یا موثق نیست، بلکه مراد، آن است که حدیث یا داستان، در کتب معتبر اصلی شیعه، آمده باشد و سلسله سند متصل یا مرسل، به علمای معتبر شیعه و در نهایت به معصوم‌علیه السلام منتهی شود.

6) مرحوم مجلسی، در بحار، ج 52، ص 50، می‌گوید: ((مراد از حقیه، مستضعفان از اهل ست، ضعفای شیعه یا هر دو گروه‌اند.)).

7) دهر: 30.

8) الغیبة، شیخ طوسی، ص 246.

9) کمال الدین، ج 2، ص 443.

10) کمال الدین، ج 2، ص 442. این داستان، از هدایت‌های تشریحی قسم نخست است.

11) کمال الدین، صدوق، ج 2، ص 475.

منبع: ماهنامه انتظار موعود - شماره 5